بررسی تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی زنان و مردان

خزران رضوانی*

چکیده

دربارۀ مسائل مربوط به زن و مرد مطالعه و پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است؛ که یکی از این مسائل، مسائل مربوط به روانشناسی اختلافی است. در این زمینه نیز تفاوت‌های میان زنان و مردان پرداخته‌اند. ارزیابی و بیان تفاوت‌ها بین دو جنس بسیار مهّم است چراکه باعث آشکار شدن توانایی‌ها و کاستی‌های هر دو جنس می‌شود و مکمل بودن آن دو اثبات می‌شود.

یکی از این تفاوت‌ها، تفاوت هر دو جنس در بعد فرهنگی ـ اجتماعی است. با توجه به این‌که فرهنگ و اجتماع نقش بسیار مهمّی را در زندگی ایفا می‌کند و ازآنجایی‌که جامعه متشکل از همین زن و مرد است، چه‌بسا باید به تفاوت‌های زن و مرد در این حیطه پرداخت تا در راستای آن به فرهنگ و اجتماع مناسب دست‌یافت. در این نگارش به این مطلب دست یافتیم که میان زن و مرد ازنظر فرهنگ و اجتماع تفاوت‌هایی وجود دارد. مهّم‌ترین تفاوت‌ها این است که در زمینۀ ارتباطات زنان فراتر از مردان عمل می‌کنند. در حیطه اقتدار مردان برتری‌طلب تر از زنان هستند و در زمینۀ کمک‌های مراقبتی زنان و در زمینۀ قدرت مردان از یکدیگر برترند.

کلید واژه ها

فرهنگی و اجتماعی، تفاوت زن و مرد، پیوندجویی، اقتدارطلبی، رقابت‌جویی، رفتار اجتماعی.

---

* کارشناسی‌ارشد کلام‌اسلامی جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، kh.rezvani@yahoo.com

مقدمه

خداوند متعال زن و مرد را برای رسیدن به هدف والا آفریده است. در راستای رسیدن به این هدف وظایفی را اعمّ از وظایف فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و... بر عهده آن‌ها گذاشته است؛ که وظایف هر دو در هر بعد با دیگری متفاوت است. حال‌آنکه این تفاوت در وظایف به تفاوت‌های دو جنس زن و مرد برمی‌گردد. تفاوت در زمینه‌های جسمی، عاطفی، فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی و... .

در روانشناسی اختلافی زن و مرد، بعد اجتماعی و فرهنگی بسیار حائز اهمیّت است چراکه در جهان نوین امروز فرهنگ و اجتماع نقش اساسی دارند؛ و این فرهنگ و اجتماع را همین زنان و مردان می‌سازند. بر این اساس ابتدا باید تفاوت‌های زنان و مردان در این ابعاد به‌خوبی شناخته شود تا بر اساس آن‌یک اجتماع و فرهنگ سازنده پایه‌ریزی شود.

سؤالات: زنان و مردان ازلحاظ فرهنگی و اجتماعی چه تفاوت‌هایی دارند؟

چه تفاوت‌هایی میان زنان و مردان در بحث ارتباط و پیوند جویی وجود دارد؟

چه تفاوت‌هایی میان زنان و مردان در بحث اقتدارطلبی وجود دارد؟

چه تفاوت‌هایی میان زنان و مردان در بحث رفتار اجتماعی وجود دارد؟

با توجه به سؤالات فوق می‌توان این فرضیه‌ها را در نظر گرفت که میان زنان و مردان ازلحاظ فرهنگی و اجتماعی تفاوت‌هایی وجود دارد، ازجمله در بحث ارتباط‌گیری، تصور غالبی این است که زنان ارتباطات بیشتری با دیگران دارند و همچنین مردان به خاطر شرایطی که وجود دارد از اقتدار بیشتری برخوردارند، از جنبه رفتار اجتماعی نیز تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود.

این مقاله کتابخانه‌ای و ترویجی می‌باشد.

کاستی‌ها

ـ عدم دسترسی به کتاب‌های مهّم در این زمینه

ـ صرف استفاده از کتاب در این مقاله و استفاده نکردن از مقالات معتبر و کتابخانه الکترونیک.

این مقاله در سه بحث به بررسی تفاوت‌ها می‌پردازد: ۱. پیوندجویی و ارتباطات ۲. رقابت‌جویی و اقتدارطلبی ۳. رفتار اجتماعی

۱. پیوند جویی

روان‌شناسان انگیزه‌ها را به دو نوع تقسیم می‌کنند: انگیزه‌های اولیه یا فیزیولوژیک که فرد برای ادامه زندگی به آن‌ها نیاز دارد و بدون آن‌ها زندگی‌اش به خطر می‌افتد مانند آب، غذا و هوا؛ و انگیزه‌های ثانویه یا روانی که نیاز اصلی و اساسی انسان‌ها را برطرف نمی‌کنند و اکثراً محصول یادگیری‌اند. از پیوند جویی نیز در زمره همین انگیزه‌ها بحث می‌شود. انگیزه پیوند جویی در ارتباط با نیازهای تعلق و پیوند جویی معنا پیدا می‌کند. این انگیزه موجب برقراری ارتباط با دیگران، مشارکت در فعالیت‌های جمعی، شکل‌گیری بافت اجتماعی و درنتیجه پیشرفت می‌شود. (www.tebyan.net.)

مردان در رفتار خود تمایل به فردگرایی والایی دارند؛ مانند خودمختاری، خود دادگری، منطق و پرکاری و از همه بالاتر خودنمایی. در مقابل، رفتار زنان بیشتر بر پایه شعور دیالوگی (گفت‌وشنود) تکیه‌بر روحیه همگرایی (گروهی) در مددکاری، مسئولیت و ارتباط و پیوند استوار است. به‌عبارت‌دیگر، مردها ترس از ارتباط و پیوند داشته، تکیه به خودمختاری می‌کنند، وزن‌ها تکیه به ارتباط و پیوند کرده، از خودمختاری پرهیز می‌کنند. (بنده زاده،۱۳۸۲: ۷۳).

زن‌ها برای تشویق دیگران به صحبت تلاش بیشتری می‌کنند. زن‌ها با توجه به خصوصیاتشان بیشتر سؤال می‌کنند. به نظر می‌رسد میل به سؤال کردن زن‌ها نشانهٔ علاقهٔ آن‌ها به صحبت با دیگران است. سؤال کردن آن‌ها نشانه‌ی این است که به ادامهٔ صحبت با دیگران ارزش می‌نهند. در مواردی هم کنجکاوی و علاقه به سر درآوردن از کار دیگران، زنان را به سؤال بیشتری برمی‌انگیزاند. مردها در مقایسه با زن‌ها کمتر سؤالات خصوصی می‌کنند. در نظر مردها پرسش گاهی به مفهوم دخالت در جنبه‌های خصوصی زندگی است، امّا برای زن‌ها بیشتر نشانهٔ صحبت و ابراز علاقه است. بیشتر مردها هنگام گوش دادن سکوت می‌کنند درحالی‌که زن‌ها سعی می‌کنند با ایجاد تغییر در چهره و اشارات مختلف، گوش دادن خود را بیشتر نمایان کنند. در این شرایط زیاد غیرعادی به نظر نمی‌رسد شوهری که کاملاً به حرف‌های زنش گوش می‌دهد متهم به بی‌توجهی شود، چراکه عادت‌های شنیداری آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. (حسینیا،۱۳۸۰: ۲۲۱).

با توجه به متفاوت بودن نوع سؤال کردن زنان و مردان مشخص می‌شود که زنان بیشتر تمایل به سؤال کردن دارند و این پیوند جویی و پیوند طلبی زنان را نسبت به مردان نشان می‌دهد.

۲. رقابت‌جویی و اقتدارطلبی

انسان‌ها با این سؤال که چه کسی بهترین است کاملاً درگیرند. بارون کوهن (۱۹۸۶) کتابی را مبنی بر اینکه رقابت در جامعه ما زیان‌آور است نوشته است امّا فرهنگ شرق و غرب بدون اینکه مسبوق به پژوهش‌های قابل‌قبول باشد آن را نمی‌پذیرند و می‌گویند رقابت، مفید، سالم و جالب است. (شمس‌آبادی،۱۳۸۵: ۱۷۴).

با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده به‌دست‌آمده است که افراد اگر با یکدیگر همکاری کنند تا اینکه باهم رقابت کنند به چیزهای بیشتری دست می‌یابند. اگر ما تلاش کنیم که بهترین عملکرد را داشته باشیم با اینکه تلاش کنیم تا دیگران را شکست دهیم تفاوت دارد. همچنین کاری که مستلزم رقابت است عواقب بسیاری دارد ازجمله دلخوری، تحقیر و... راه‌حل چیست؟ کوهن می‌گوید همکاری را جایگزین رقابت کنیم که این همکاری باعث می‌شود بهترین عملکرد را داشته باشیم؛ که برای تحقق این امر نیاز به ارزش‌های جدیدی داریم. وقتی رقابت می‌کنید بردن مهّم است و نسبت به کسی که آن را شکست داده‌اید برتر هستید، مانند اینکه افراد جوان نسبت به افراد پیر احساس برتری می‌کنند. (شمس‌آبادی،۱۳۸۵: ۱۷۵).

الف. جنس وبرتری‌جویی

پسرها در گروه‌های بزرگ‌تری قرار دارند و برای سر گروهی و سلطه‌جویی و موقعیت خود بهای بیشتری قائل هستند. پسرهای ضعیف‌تر در میان همسالان خود از موقعیت پایین‌تری برخوردارند و به خاطر این موقعیت احساس حقارت می‌کنند. برخلاف دخترها، دنیای اجتماعی پسرها از ژست گرفتن، برتری‌طلبی و خودنمایی تشکیل می‌شود، در صحبت‌های آن‌ها جملات دستوری و تمسخرآمیز زیاد شنیده می‌شود. پسرها به تهدید و قدرت‌نمایی هم علاقه دارند و بیشتر از دخترها مشاجره می‌کنند. پسران هرچه بزرگ‌تر شوند از اشیا و ابزار دوران قبلی بیزاری

می‌جویند اما دختران حتی بالغ، حاضرند با اسباب‌بازی‌های دوران کودکی مشغول شوند. (حسینیا، ۱۳۸۰: ۲۱۴).

در سه‌سالگی تفاوت‌های بسیار جالبی در چگونگی تعامل بین دختران و پسران مشاهده می‌شود. پسران تلاش می‌کنند بر دیگران برتری پیدا کنند، تمام امور خود را کنترل کنند. در پی آن‌اند که آیا از دیگران بهترند. درصورتی‌که دختران در برقراری ارتباط با دیگران و بهبود آن می‌کوشند، مثل‌اینکه همیشه این سؤال را بیان می‌کنند که آیا تو من را دوست داری؟ دختران از بازی‌هایی که خشن و رقابتی و نیز از تسلط پسرها دربازی‌ها متنفرند. درم قابل پسران نیز از بازی‌های دخترانه متنفرند. پسران بیشتر تمایل به برنده شدن در رقابت‌ها رادارند. (شمس‌آبادی،۱۳۸۵: ۱۷۵-۱۷۶).

پسران از پیشنهاد دوست خود پیروی می‌کنند امّا اگر آن پیشنهاد توسط یک دختر ارائه شود از پذیرش آن سرباز می‌زنند. پژوهش‌های انجام‌شده در مورد تفاوت‌های زنان و مردان در حیطه برتری‌جویی در چهار زمینه برجسته است:

۱. پژوهش‌هایی که بیان می‌کند زنان روابط شخصی و مردان رقابت را گسترش می‌دهند.
۲. روان‌شناسی رشد که نشان‌دهنده پرخاشگر بودن پسران است.
۳. در هنگام گفتگو هدف اصلی زن‌ها و مردها با یکدیگر متفاوت است.
۴. زنان به‌گونه‌ای متفاوت از مردان یاد می‌گیرند.

پژوهش‌هایی از قبیل پژوهش پراتو و همکاران (۱۹۹۴) نشان می‌دهد که بین جهت‌گیری تسلط اجتماعی زنان و مردان تفاوت وجود دارد. (شمس‌آبادی،۱۳۸۵: ۱۷۷-۱۷۶).

۳. رفتار اجتماعی

منظور از رفتار اجتماعی هر نوع رفتاری است که متضمن کنش متقابل دو یا چند انسان باشد. (Forum.saramad.ir.)

۳-۱. ویژگی‌های مربوط به کمک و مراقبت از دیگران

الف. پرورش: پرورش به‌نوعی کمک اشاره دارد که یک نفر به شخص دیگری که غالباً کوچک‌تر یا ضعیف‌تر است، عرضه می‌کند. تصور کلیشه‌ای این است که زنان پرورنده تراز مردان هستند. درواقع زنان ازلحاظ این ویژگی، خودشان را بالاتر از مردان می‌دانند.

در اینجا یک سؤال مطرح می‌شود: آیا زنان علاقهٔ زیادی به کودکان دارند و بیشتر از مردان درگیر پرورش آن‌ها می‌شوند؟ وقتی‌که تعریف عملیاتی مستلزم یک معیار فیزیکی یا رفتاری باشد، زنان و مردان به یک اندازه در برابر کودکان مسئول هستند؛ امّا در مواردی که تعریف عملیاتی مبتنی بر گزارش شخصی (خود سنجی) باشد، زنان خودشان را بیش از مردان علاقه‌مند به کودکان ارزیابی می‌کنند.

جودیت بلاک مور (۱۹۹۸) علاقه پسربچه‌ها و دختربچه‌های پیش‌دبستانی به کودکان را بررسی کرد. او از والدین خواست که علاقه فرزندشان به کودکان غریبه را در سه موقعیت مختلف مشاهده کنند ـ مثلاً، وقتی یک خانواده بچه‌دار به منزلشان می‌آید. به‌عنوان احتیاط بیشتر، از هر والد خواسته شد شخص دیگری را نیز بیابند که همزمان با آن‌ها به مشاهده‌ی رفتار کودکان پیش‌دبستانی بپردازد. بلاک مور دریافت که ارزیابی والدین شدیداً به ارزیابی فرد دیگر بستگی دارد. تحلیل ارزیابی نشان داد که دختران پیش‌دبستانی بیشترازپسران پیش‌دبستانی از کودکان نگه‌داری می‌کنند، به آن‌ها علاقه نشان می‌دهند و آن‌ها را بغل می‌کنند و می‌بوسند. باوجوداین، بلاک مور متوجه شد که برخی از والدین به نظر خودشان در مقابل رفتار دخترانه پسرشان شکیبایی به خرج داده‌اند. جالب‌توجه اینکه همین والدین تمایل داشتند پسرشان علاقه زیادی به کودکان نشان دهند و رفتار بسیار پرورنده‌ای داشته باشد؛ بنابراین توجه کنید که اگرچه برخی از پسران پیش‌دبستانی توانستند بر تصورات کلیشه‌ای فائق آیند، دختران ازنظر معیارهای رفتاری پرورش و تعامل با کودکان، غالباً بالاتر از پسران بودند. (ماتلین، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

ب. نوع‌دوستی: نوع‌دوستی دغدغه غیر خودخواهانه‌ای است که آدمی درباره آسایش دیگران دارد. این خصوصیت با کمک کردن به کسانی که نیازی دارند، جلوه‌گر می‌شود. برای مثال زحمات مادری که ساعت‌ها وقت صرف تمیز کردن خانه و غذا پختن می‌کند، بدون اینکه

علایق خودش را در نظر بگیرد، نمونه‌ای از نوع‌دوستی به شمار می‌رود. تحقیقات حاکی از تفاوت‌های جنسی عمده در زمینهٔ نوع‌دوستی نیستند. النور مک کوبی و کارول جاکلین، تحقیقات فراوانی را یافتند که در این زمینه به تفاوت‌های جنسی نرسیده بودند، درنتیجه آنان این فرضیه که زنان نوع‌دوست‌تر هستند را رد کردند. دیوکس وقتی دو نوع، نوع‌دوستی را جداگانه در نظر گرفت به تفاوت‌های جالبی دست‌یافت. (منطقی،۱۳۹۰: ۱۰۲).

نوع اول، نوع‌دوستی آن است که کمک‌کننده، خود پیش‌قدم می‌شود. به‌بیان‌دیگر کسی که به کمک نیاز دارد فردی سانحه دیده یا آسیب‌دیده است که مستقیماً تقاضای کمک نمی‌کند در این وضعیت کمک‌کننده باید دست به اقدام بزند، جلو برود و پیشنهاد کمک کند.

دیوکس دریافت که مردان بیشتر از زنان احتمال دارد به غریبه‌ای در بزرگراه کمک کنند تا لاستیک پنچر ماشینش را عوض کند. البته برای این تفاوت یک تبیین بدیهی وجود دارد، اغلب زنان در تعویض لاستیک تجربه کمتری دارند. در مقابل موقعیت‌هایی بوده که زنان تجربه بیشتری دارند مانند داوطلب شدن برای نگه‌داشتن کودک تا مادری که کاری را دارد انجام دهد. همچنین زنان به دلیل آسیب‌پذیر بودن و یا عدم توان جسمی کافی پیش‌قدم شوند. لاتانه و دبز در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که زنان بیشتر از مردان احتمال دارد که کمک شوند(منطقی،۱۳۹۰: ۱۰۳).

نوع دیگر نوع‌دوستی، در آنجا مشاهده می‌شود که از افراد، مستقیماً تقاضای کمک شود. دیوکس در بررسی خودروی ادبیات تحقیق، به این نتیجه رسید که در اغلب موارد، زنان و مردان به میزان مساوی به تقاضای مستقیم کمک، پاسخ می‌دهند؛ امّا مواردی وجود دارد که در آن‌ها، زنان بیشتر از مردان کمک می‌کنند. مثلاً شواهدی وجود دارد که زنان به کسانی که وابسته به یاری دیگران هستند مثلاً یک فرد نابینا بیشتر کمک می‌کنند؛ بنابراین، پاسخ به این سؤال که چه کسی بیشتر کمک می‌کند، بستگی به ماهیت موضوع کمک و موقعیت دارد. وقتی موضوع کمک به نیروی بدنی نیاز دارد یا به زمینه‌هایی مربوط می‌شود که مردان در آن‌ها شایستگی بیشتری دارند. آنان بیشتر از زنان احتمال دارد، کمک کنند؛ اما اگر موضوع کمک، زنانه یا مردانه نبود و تقاضای کمک، مستقیم باشد، تفاوت‌های جنسی به حداقل می‌رسند و گاه زنان بیشتر از مردان به یاری دیگران می‌شتابند. (منطقی،۱۳۹۰: ۱۰۴).

ج. مهرورزی: مهرورزی به معنای یاری و یا مراقبت از افراد کوچک‌تر و ضعیف‌تر است. بنا بر دیدگاه غالبی، مهرورزی در زنان بیش از مردان است ولی پژوهش‌ها در این زمینه، یافته‌های متضادی را ارائه کرده است. در برخی از پژوهش‌ها دختران جوان، دو برابر پسران جوان نسبت به کودکان خردسال مهر می‌ورزند و در مواردی تفاوتی میان دو جنسیت مشهود نیست. شماری از روانشناسان معتقدند که زنان بیشتر از مردان به پرسش‌های کودکان و خردسالان پاسخ‌گو هستند. برمن (۱۹۸۰) با سه ابزار بدنی (فیزیولوژیکی)، رفتاری و خود سنجی، میزان پاسخ‌گویی زن و مرد را سنجیده است. (نوابی‌نژاد،۱۳۷۹: ۹۸). زنان و مردان، نسبت به کودکان خردسال پاسخ‌های بدنی (فیزیولوژیکی) نسبتاً یکسانی از خود نشان می‌دهند، برای نمونه باز شدن مردمک چشم، ضربان قلب و فشارخون آن‌ها در پاسخ به نیازهای کودک یکسان است.

سنجش رفتاری، ارزیابی چگونگی رفتار افراد، در یک موقعیت است. در پژوهش به ۲۷ نفر زن و مرد گفته شد، با کودکان خردسال بازی کنند تنها در ۳ مورد، زنان در رفتار خود پاسخ‌گوتر از مردان بودند. هنگامی‌که از مردان وزنان خواسته شد، پاسخ‌های خود را به نوزادان گزارش کنند تفاوت میان دو جنس بسیار زیاد بود. گزارش زنان حاکی از این بود که آنان بیش از مردان، مجذوب کودکان شده‌اند. برمن معتقد است که پاسخ‌گویی به نوزادان، به کیفیت اجتماعی و بدنی (فیزیکی) موقعیت بستگی دارد. در برخی از موقعیت‌ها زنان برای آنکه بیشتر پاسخ‌گو باشند، تشویق می‌شوند. هنگامی‌که زنان و مردان به حال خودشان باشند، واکنش‌های آنان به کودکان شبیه یکدیگر است. ولی زنان برخوردهای هیجانی‌تری با کودکان به‌ویژه نوزادان دارند، نکتهٔ انکارناپذیر این است که ماهیت عاطفه‌ی مادری با مهرورزی آمیخته‌شده و از همین رو، این توانایی در زنان طبیعتاً بارزتر می‌نماید. (نوابی‌نژاد،۱۳۷۹: ۹۹).

د. همدلی: همدلی یعنی یگانه کردن احساس، عواطف و هیجان با فرد دیگر. فرد همدل و هم احساس کسی است که با مشاهدهٔ فردی که در مسابقه شکست‌خورده است، همان احساس خشم، ناکامی و نومیدی فرد شکست‌خورده را تجربه کند. در پنداشت قالبی به نظر می‌رسد زنان بیش از مردان دارای ویژگی هم احساسی و همدلی هستند ولی پژوهش‌های آیزنبرگ و لنون نتایج متفاوتی داده است. این پژوهش‌گران میزان همدلی زن و مرد در سنجش

مورد ارزیابی قرار داده‌اند: ازنظر سنجش بدنی (فیزیولوژیکی) در زن و مرد ابزار همدلی یکسان است، ازلحاظ ضربان قلب، نبض و فشارخون در همدلی این دو هیچ‌گونه تفاوتی وجود ندارد.

در برخی از بررسی‌ها، همدلی از حالات صورت، آهنگ صدا و حرکات بدن سنجیده می‌شود. گروهی از زنان و مردان جوان، به نواری که صدای گریهٔ نوزادی را پخش می‌کرد، گوش می‌دادند. مشاهدهٔ رفتار غیر گفتاری آن‌ها تفاوتی را در میزان همدلی آنان نشان نداد. در پاسخ به این پرسش که میزان همدلی شما در موقعیت‌های مختلف چقدر است؟ زن و مرد گزارش‌های متفاوتی دادند؛ امّا زنان همدلی بیشتری را نسبت به مردان گزارش دادند. (نوابی-نژاد،۱۳۷۹: ۱۰۰).

هـ دوستی: مبحث دوستی شامل دو مؤلفه است که به بررسی و مقایسه‌های جنسیتی آن‌ها می‌پردازیم:

۱. ماهیت دوستی زنان و مردان: اگر دو زن را تصور کنید که دوستان خوبی برای هم هستند و به ماهیت دوست آن‌ها بیندیشید و آنگاه همان کار را روی دو مرد که دوست هم هستند انجام دهید به این نتیجه می‌رسید که شباهت‌های جنسیتی بسیار چشمگیرتر است از تفاوت‌های جنسیتی. شباهت‌های جنسیتی زمانی بروز می‌کنند که به ارزیابی آنچه دوستان در کنار هم انجام می‌دهند می‌پردازیم. دوستی‌های زنان و مردان بیشتر متمرکز بر حرف زدن با یکدیگر است و کمتر اتفاق می‌افتد که کاری را باهم دیگر انجام دهند و یا برای مشکلی که برای دوستی‌شان پیش‌آمده همدیگر را ببینند. شباهت دیگر بین دوستی زنان و مردان این است که هردو جنس به یک اندازه از دوستی باهم جنس خود اظهار رضایت می‌کند. ولی زنان برای تماس فیزیکی با دوستشان ارزش قائل‌اند امّا مردان این‌گونه نیستند.

بر اساس مطالعاتی به این نتیجه رسیدند که زنان و مردان معتقدند در دوستی‌های صمیمانه خود افشایی بیشتر می‌شود. خود افشایی در مواقعی است که ما اطلاعات خودمان را برای دیگران فاش و بازگو می‌کنیم. بر اساس تحقیقات دیگر زنان برای خود افشایی ارزش بیشتری قائل‌اند. چرا؟ چون زنان برای صحبت کردن دربارهٔ احساسات ارزش بیشتری قائل‌اند. همچنان که اهالی آمریکای شمالی درباره‌ی خود افشایی داری هنجارهای مرتبط با جنسیت هستند. (ماتلین، ۱۳۹۰: ۲۳۳-۲۳۴).

۲. مردان وزنان چگونه به دوستشان کمک می‌کنند: با توجه به تحقیقات انجام‌گرفته زنان بیشتر از مردان به دوستانشان کمک می‌کنند. برای نمونه جرج و همکارانش (۱۹۹۸) از ۱۰۰۴ نفر خواستند جدیدترین موقعیتی که به دوستشان کمک کرده‌اند را بیان کنند و معلوم شد که زنان زمان بیشتری را برای کمک به دوستشان گذاشته‌اند. (ماتلین، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

بر اساس مطالعات جدید زنان و مردان در کمک به دوستانشان تفاوت‌های جزئی دارند. برای نمونه ارینا مک جرج و همکارانش (۲۰۰۴) دریافتند که زنان و مردان در مقابل یک دوست نگران به‌جای تغییر موضوع بابیان این‌که «نگران نباش» بیشتر احتمال دارد با دوستشان همدلی کنند. بااین‌حال زنان در مقایسه با مردان تا حدودی عاطفی‌ترند. همچنین مردان بیشتر دوستان خود را سرزنش می‌کنند. (ماتلین، ۱۳۹۰: ۲۳۶).

و. فداکاری: فداکاری یعنی کمک کردن ایثارگرانه به افراد نیازمند، بدون اینکه انتظار پاداشی در آن وجود داشته باشد. تحقیقات دربارهٔ کودکان و بزرگ‌سالان نشان‌دهنده‌ی شباهت‌های جنسیتی در این زمینه است. برای مثال، فرا تحلیل ۱۸۲ مقایسه جنسیتی نشان‌دهنده‌ی میزان اثر (d) ۰/۱۳ بود. شباهت‌های جنسیتی در این زمینه بسیار عمومیت دارد اگرچه در مورد کارهایی که ازنظر جسمی خطرناک یا مستلزم کاردانی در حوزه‌های کلیشه‌ای مردانه هستند، مردها معمولاً کمک‌کننده‌ترند. (ماتلین، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

سلوین بیکر و آلیس ایگلی (۲۰۰۴) در مقاله‌ی جدید خود به این نتیجه رسیدند که زنان بیشتر از مردان فداکاری می‌کنند. (ماتلین، ۱۳۹۰: ۲۲۷). آلیس ایگلی و همکارانش معتقدند که نوع تفاوت‌های جنسیتی در کمک کردن را می‌توان با توجه به نقش‌های اجتماعی توضیح داد (اس. دبل. نقش اجتماعی به انتظارات مشترک فرهنگی در مورد رفتار گروهی از افراد که در طبقه‌ی اجتماعی خاصی قرارمی‌گیرند، اشاره دارد، مثلاً طبقه اجتماعی مردان. مردان معمولاً از نظر جسمی بزرگ‌تر و نیرومندتر از زنان هستند، درنتیجه بیشتر احتمال دارد کارهایی را انجام دهند که به این ویژگی‌های فیزیکی نیازمند است، مثل نجات فرد از سقوط. دلاوری‌های آن‌ها بیشتر در معرض دید مردم است. در مقابل، توصیف نقش اجتماعی نشان می‌دهد که نقش اجتماعی محول شده به زنان تا حدودی مبتنی بر به دنیا آوردن کودک است و بنابراین بیشتر احتمال دارد که از کودکان مراقبت کنند و در خانه بمانند. نوع ازخودگذشتگی آن‌ها نیز کمتر

احتمال دارد مستلزم توانایی فیزیکی باشد و به احتمال زیاد بیشتر در خفا رخ می‌دهد. برای مثال، اکثر افرادی که در طول هالو کاست نازی‌ها، یهودیان را نجات دادند بسیار مراقب بودند که کار قهرمانانهٔ آن‌ها مخفی بماند. به‌طور خلاصه، زنان و مردان هردو می‌توانند قهرمان باشند، امّا قهرمانی‌های آن‌ها تا حدودی باهم تفاوت دارد. (ماتلین، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

ز. کمک کردن: روانشناسان اجتماعی، رفتار کمک کردن را موردمطالعه بسیاری قرار داده‌اند. در یک فرا تحلیل مربوط به تفاوت‌های جنسیتی دراین‌باره نشان داد که d=۰/۳۴ است (ایگلی و کراولی، ۱۹۸۶) و این نشان می‌دهد که مردان بیشتر از زنان کمک می‌کنند. درحالی‌که تصور این است رفتار کمک کردن از نقش‌های مهّم زنانه است.

روانشناسان بیان می‌کنند که برخی از انواع کمک کردن جزئی از نقش‌های مردانه است و برخی دیگر جزئی از نقش‌های زنانه است. رفتار کمک کردن که پیروزمندانه و قهرمانانه باشد در حیطه نقش‌های مردانه قرار می‌گیرد درعین‌حال مهرورزی و مراقبت کردن در حیطه نقش‌های زنانه جای می‌گیرد. ایگلی و کراولی با توجه به نقش‌های اجتماعی دریافتند که رفتار کمک کردن مردان زمانی اوج می‌گیرد که خطر در پیش باشد (مثلاً متوقف شدن به این منظور که به کسی که ماشینش پنچرشده کمک کند). همچنین زمانی‌که کمک کردن مورد مشاهدهٔ عموم مردم قرار می‌گیرد انگیزهٔ بیشتری می‌گیرد، چون در این دو حالت مرد نقش ابرقهرمان را دارد و در این صورت انگیزهٔ او برای کمک بیشتر می‌شود که این نوع کمک کردن خاص نقش مردانه است. (شیبلی هاید،۱۳۸۴: ۱۳۷).

روانشناسان اجتماعی بیشتر روی این‌گونه کمک کردن تحقیق انجام داده‌اند؛ و پژوهش‌های کمی را نسبت به کمک کردن زنان که در قالب مهرورزی و مراقبت است اختصاص داده‌اند. کمک کردن مردان کوتاه‌مدت است. چون بیشتر در برخورد با غریبه‌ها رخ می‌دهد. درحالی‌که کمک کردن زنان بلندمدت مثل یاری مادر به کودک انجام می‌گیرد. (شیبلی هاید،۱۳۸۴: ۱۳۶).

۳ـ۲. ویژگی‌های مربوط به قدرت

الف. پرخاشگری: پرخاشگری در روانشناسی و دیگر علوم رفتاری و اجتماعی، به معنی رفتاری است که منجر به آزار و درد می‌شود. (https://fa.m.wikipedia.org) در میان انسان‌ها و حیوانات اولیه، گروه افراد معمولاً تلاش زیادی برای کنترل فعالیت‌های جنسی دیگر شریکان خود می‌کنند. اگر بخواهید با شریک ماده‌ی خودتان رفتار ستیزه‌جویانه‌ای داشته باشید، بدون شک میزان همدلی شما در سطح پایینی قرار دارد. صدمه زدن به یک شخص دیگر یا ترساندن دیگران، یک رفتار ملایم و یا دلجویانه‌ای نیست. البته پرخاشگری و رفتارهای خشن، از والدین به ارث نمی‌رسد بلکه هر فرد بنا به ذات درونی خودش، در انجام چنین کارهایی تمایل نشان می‌دهد و یا اینکه آن‌ها را انکار می‌کند. (سیمون،۱۳۸۴: ۲۲۳).

دو جنس در خشونت متفاوت هستند؟ تفاوت در خشونت، دست‌کم طبق نظریهٔ روانشناسان تکامل‌گرا، بی‌درنگ ما را به یاد تفاوت در جنسیت می‌اندازد. در جوامع سنتی چندهمسری، زنانی که بیشترین موفقیت را در زادآوری کسب می‌کنند، در طول زندگی خود حدود چهارده فرزند به دنیا می‌آورند. در مقابل، مردان موفق در زادآوری، فرزندان به‌مراتب بیشتری دارند، ولی آنان برای به دست آوردن فرصت به وجود آوردن این فرزندان، غالب مجبور به جنگیدن هستند.

تا نیمه دوم قرن بیستم، آنان با مردان هم‌قبیله‌ای خود متحد می‌شدند و به جوامع دیگر حمله می‌کردند تا زنان و دارایی‌های آن جوامع را به غنیمت بگیرند. آنان هم‌اکنون نیز برای حفظ آنچه دارند، نیازمند جنگیدن هستند؛ حتی ممکن است نیازمند آن باشند که از خشونت فیزیکی خود علیه زنان استفاده کنند تا مطمئن شوند آن‌ها در اطرافشان باقی می‌مانند و ممکن است برای نگهداری از همسران و محافظت از فرزندانشان، نیاز داشته باشند که با رقیبان خود بجنگند. موفقیّت درنبرد به مردان ثروت و موقعیت می‌بخشد و این خود باعث جذب زنان می‌شود. تعجب‌آور نیست که مردان جوان حومه‌های فقیرنشین بیش از همه خشن هستند. آن‌ها معمولاً درآمد قانونی لازم یا چشم‌انداز خوبی به آینده ندارند، امّا قدرت فیزیکی، آن‌ها یا خودداری آن‌ها از پذیرش اهانت «سبب می‌شود دیگر مردان عقب‌نشینی کنند و [این] احترام توأم با ترس، زنان را از قدرت برتر آن‌ها مطمئن می‌سازد».

زنان طلاق گرفته، جداشده یا هرگز ازدواج‌نکرده، چهار برابر بیش از زنان ازدواج‌کرده، قربانی خشونت هستند؛ امّا هنگامی‌که زنان ازدواج‌کرده قربانی خشونت شوند، این کار اغلب به دست زوج‌هایشان صورت می‌گیرد. علّت اصلی قتل‌هایی که به دست شوهران صورت می‌گیرد، ناشی از حسادت مردانه است. حسادت جنسی می‌تواند برانگیزانندهٔ خشونت از سوی زنان نیز باشد؛ درواقع، این امر متداول‌ترین علّت دعواهای فیزیکی میان دختران وزنان است. یک زن جوان نوعاً به کسی که او را هرزه خطاب کرده باشد، چه در حضور او و چه پشت سر، یا به دختری که قصد همسر او را کرده باشد، حمله می‌کنند زنان نیز به همان اندازهٔ مردان عصبانی می‌شوند، امّا خیلی کمتر وارد درگیری فیزیکی می‌شوند و صدمه خیلی کمتری به کسی که به او حمله می‌کنند، وارد می‌آورند. آن‌ها بیشتر احتمال دارد به خشونت غیرمستقیم در روابط متوسل شوند. از او کناره‌گیری کنند، او را بدنام کنند، پشت سر او حرف بزنند و شایعات دروغ دربارهٔ او منتشر نمایند.

توجیه دیگری در زمینهٔ علّت خشونت بیشتر در مردان وجود دارد که بر تفاوت‌های زیست‌شناختی قابل‌اثبات، تأکید دارد. از یک مطالعه که به بررسی تعامل میان جوانان و خانواده‌هایشان پرداخته، چنین به دست می‌آید که مردان از زنان خشن‌تر هستند، نه به دلیل آنکه میل باطنی مردان به خشمگین شدن بیشتر است، بلکه به این علّت که آن‌ها توانایی کمتری برای مهار رفتارهایی دارند که ناشی از عصبانیت هستند. بسیاری از مردان جوان، همچنان که رشد می‌کنند، با مشکل ویژه‌ای در رابطه با خشونت تحریکی مواجه می‌شوند. آن‌ها به‌قدری بی‌محابا و لجام‌گسیخته آمادگی عصبانی شدن رادارند که کارشان برای دیگران و برای خودشان، پس‌ازآن که فرصت تعمق در کار خود پیدا کنند، بی‌معنی به نظر می‌رسد. این رفتار با کاهش فعالیت سروتونین[1]در کورتکس پیشین مغز مردان خشن، در مقایسه با دیگر مردان و در مردان به‌طورکلی در مقایسه با زنان، مرتبط دانسته شده است. میزان سروتونین مایع نخاعی نیز با داستان خشونت رابطه منفی دارد. مطالعات فراوانی رابطه میان تستوسترون و خشونت را تأیید می‌کند. علاوه بر تفاوت‌های تستوسترون که در بزرگ‌سالان وجود دارد، تفاوت‌های مغزی مردان وزنان در ناحیهٔ پیشابینایی هیپوتالاموس با خشونت بیشتر در مردان

1. هورمون و انتقال‌دهنده عصبی که در سلول‌های خاصی یافت می‌شود.

مرتبط دانسته شده است. این‌یک واقعیت است که به مردان احتمالاً بیش از زنان آموخته می‌شود که باید شجاع باشند و هنگام ضرورت، آمادگی جنگیدن را برای خانواده خود، برای جامعه خود و برای کشور خود، داشته باشند. زن جفتی را می‌خواهد که هنگام لزوم، آمادگی حمایت از او و فرزندان او را داشته باشد. (ر.ک: رودز،۱۳۹۲:۱۸۰-۱۹۲).

ب. قاطعیت: قاطعیت عبارت است از توانایی و ایستادگی فرد برای دریافت حقّ خود، بدون زیر پا گذاشتن حقوق دیگران. قاطعیت، معنایی درست در نقطه‌ی مقابل پرخاشگری دارد چراکه در پرخاشگری برعکس قاطعیت، حقوق طرف مقابل مورد تجاوز قرار می‌گیرد. به‌طورکلی دختران در روش‌های خود انفعالی‌تر از پسران عمل می‌کنند و پسران بیشتر به روش‌های پرخاشگرانه گرایش دارند. به نظر می‌رسد با رشد و پختگی بیشتر، افراد نسبت به قاطعیت، نگرشی بسیار مثبت پیدا می‌کنند و آن را سودمندترین راهکارها می‌یابند. میزان و درجه قاطعیت در زنان و مردان در بیشتر موقعیت‌های زندگی واقعی آنان متفاوت است ولی به‌طورکلی می‌توان گفت قاطعیت در زنان در مقایسه با مردان کمتر و حالت‌های انفعالی آنان بیش از مردان است، ضمن آنکه تفاوت‌های فردی در هریک از دو گروه زن و مرد نیز دیده می‌شود. رویکرد قاطعیت، به‌مراتب سازنده‌تر از رویکرد انفعالی است و مانند رویکرد پرخاشگری مخرب نیز نیست. (نوابی‌نژاد،۱۳۷۹: ۱۰۳و۱۰۴).

ج. رهبری: رهبری عبارت از فرایندی است که به‌وسیله آن‌یکی از اعضای گروه (رهبر گروه) بر سایر اعضای گروه تأثیر می‌گذارد و این تأثیر در جهت دستیابی به اهداف ویژه گروه است. (www.pajoohe.com) بخش بسیار بزرگی از نقش‌های رهبری جهان بر عهده مردان است و درجایی‌که زن و مرد ازلحاظ توانایی برابر باشند بازهم مردان نقش رهبری را بر عهده‌دارند وزنان به چشم نمی‌آیند. اگر زنی بخواهد موفق باشد می‌تواند مدیر هم نباشد امّا اگر مبارزه کند مردم او را به‌عنوان مدیر می‌شناسند. اسکیلسون و همکارانش (۱۹۷۶) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند تفاوتی میان رهبری مردان و زنان از نظر زمان و یا سرعت حل مسائل وجود ندارد؛ امّا در شیوه‌های مدیریتی تفاوت دیده شده است. باری مثال مردان بیشتر به پند و اندرز دادن و زنان به همدلی بین اعضا می‌پردازند. (نوابی‌نژاد،۱۳۷۹: ۱۰۴و۱۰۵).

ه. متقاعدسازی: عبارت است از تلاش عامدانه موفّق در تأثیرگذاری بر نگرش دیگری از طریق ارتباط، در شرایطی که متقاعدشونده میزانی از آزادی رادار است. (Rafiee3.blogfa.com) یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های قدرت، متقاعد مردن است.

یک فرد قدرتمند می‌تواند افراد را متقاعد به انجام دادن کاری کند که آنان در شرایط معمولی به انجام آن مبادرت نمی‌ورزند.

جانسون در توصیف تصورات قالبی مردم دربارهٔ روش‌های متقاعدسازی زنان و مردان، گزارش می‌دهد زنان به شیوه‌های غیرمستقیم (و قدری با فریبکاری)، با استفاده از اعتبار شخصی خویش و یا به نمایش نهادن ضعف و واماندگی خود، سعی در متقاعد کردن طرف مقابلشان می‌کنند حال‌آنکه مردان با توسل به شیوه‌های مستقیم و صریح، با اتکا به شایستگی‌های خویش و بهره‌گیری از امکاناتی که دارند (مانند پول، نیروی بدنی، دانش و نظایر آن)، به این امر مبادرت می‌ورزند.

فالبو برای بررسی چگونگی متقاعدسازی افراد، از دانشجویان خواست تا مقاله کوتاهی با عنوان «چگونه کارم را پیش می‌برم؟»، به نگارش درآورند تا با بررسی مقالات، نوع راهبردهایی که دانشجویان دختر و پسر بیان داشته بودند، مشخص شود. برخلاف تصورات قالبی، مقالات دختران و پسران شباهت زیادی به همدیگر داشت و تنها تفاوت معنادار، در استفاده از راهبرد استدلال یا بحث منطقی بود که زنان بیشتر از مردان احتمال داشت به آن اشاره داشته باشند. (منطقی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

و. نفوذپذیری: در برابر هر شخصی که توانایی و قانع‌سازی دارد، باید فردی نفوذپذیر نیز وجود داشته باشد. روانشناسان اجتماعی بر این باورند که زنان به‌مراتب بیش از مردان نفوذپذیرند و تفاوت در میزان نفوذپذیری آن‌ها ازنظر آماری معنی‌دار است. زنان به‌ویژه در موقعیت‌هایی که زیر فشار دیگر اعضای گروه باشند، آسان‌تر از مردان تحت تأثیر قرارگرفته و تغییر عقیده می‌دهند. پژوهش‌ها دلایل نفوذپذیری بیشتر زنان را نسبت به مردان این‌گونه توضیح می‌دهند:

۱. نقش جنسیتی زنان، آنان را ازلحاظ اجتماعی نفوذپذیر ساخته است. آنان در طول اجتماعی شدن خود یاد گرفته‌اند که در مواردی باید تسلیم شوند درحالی‌که مردان در طی مراحل اجتماعی شدن خود، یاد گرفته‌اند که باید دیگران را ترغیب کرده و تحت تأثیر خود قرار دهند.

۲. نفوذپذیری زنان همچنین می‌تواند ریشه در جایگاه آنان در جامعه داشته باشد از دیدگاه سنتی معمولاً زنان در مقایسه با مردان جایگاه پایین‌تری دارند و اصولاً افرادی که در جایگاه

بالا هستند، از افراد پایین‌تر توقّعاتی دارند و آنان به دلیل جایگاه پایین‌تر تسلیم آنان می‌شوند. درنتیجه، هراندازه زنان و مردان در زندگی روزانه خود جایگاه‌های اجتماعی برابری داشته باشند، به همان نسبت از میزان نفوذپذیری آنان کاسته خواهد شد.(نوابی‌نژاد،۱۳۷۹: ۱۰۶).

فرجام سخن

«کورین هورت که خود یک زن است بابی نظری کامل که از خصوصیات اهل علم است، نشان داده است که زن ازنظر ساخت بدنی و فیزیولوژیکی و روانشناسی تفاوت‌های آشکاری با مرد دارد و این تفاوت‌ها باعث شده‌اند که نقش اجتماعی زن غیر از نقش اجتماعی مرد باشد».(حکیمی،۱۳۸۷: ۱۰۷).

میان زنان و مردان از لحاظ فرهنگی و اجتماعی تفاوت وجود دارد که در سه زمینه به آن پرداختیم.

در بحث ارتباط به این نتیجه رسیدیم که زنان در پیوندجویی و ارتباطات فراتر از مردان عمل می‌کنند و ارتباط‌گیری بیشتری دارند. در زمینهٔ رقابت‌جویی نیز مردان اقتدار طلب‌تر از زنان هستند. در بحث کمک و مراقبت از دیگران که از موارد رفتار اجتماعی است زنان این خصوصیت را با توجه به شرایط بیشتر دارند و در ویژگی‌های مربوط به قدرت نیز مردان از زنان برتر هستند.

منابع و مآخذ

- استون ای، رودز؛ تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیرم؛ ترجمه معصومه محمدی، چاپ اوّل، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، زمستان ۱۳۹۲.
- ۲. بارون کوهن، سیمون؛ زن چیست؟ مرد کیست؟؛ ترجمه گیسو ناصری، چاپ اوّل، تهران: پل، ۱۳۸۴.
- ۳. بنده‌زاده، خسرو؛ همبرابری زن و مرد؛ چاپ اوّل، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۲.
- ۴. حسینیا، سیداحمد؛ راز آشکار (تحلیل روانی ـ اجتماعی شخصیت زن)؛ چاپ اوّل، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه و مؤسسه انتشارات هفت، ۱۳۸۰.

- ۵. حکیمی، محمد؛ دفاع از حقوق زن؛ چاپ هفتم، مشهد: آستان‌قدس رضوی، ۱۳۸۷.
- ۶. شمس اسفندآباد، حسن؛ روانشناسی تفاوت‌های فردی؛ چاپ دوّم، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
- ۷. شیبلی هاید، جانت؛ روانشناسی زنان (سهم زنان در تجربه بشری)؛ ترجمه اکرم خمسه، چاپ اوّل، تهران: آگاه و ارجمند، پاییز ۱۳۸۴.
- ۸. ماتلین، مارگارت دبلیو؛ روانشناسی زن؛ ترجمه شهناز محمدی، چاپ اوّل، تهران: روان، ۱۳۹۰.
- ۹. منطقی، مرتضی؛ زن شرقی مرد غربی؛ چاپ اوّل، تهران: بعثت، ۱۳۹۰.
- ۱۰. نوابی‌نژاد، شکوه؛ روانشناسی زن؛ چاپ دوّم، تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.
-